

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

انینۀ ایران

شباهنګ راد
۰۱ مارچ ۲۰۱۵

تاریخ چپ، به روایت حمید تقوایی

بهمن ماه [دلو] هر سال، مجالست تا اپوزیسیون ایران، بار دیگر پیرامون قیام توده‌ئی ۲۱ و ۲۲ بهمن، استنتاجات تئوریک - سیاسی و همچنین ارزیابی و جایگاه چپ آن‌زمان را از منظر خود بازگو نماید. قبل از هر چیز توضیح این موضوع نابجا نیست که من‌حیث‌المجموع نیروهای چپ بر این نظراند، که اعتراضات و خواسته‌های توده‌های ستمدیده علیه رژیم شاهنشاهی و قیام توده‌ئی بهمن، حرکتی به‌حق و اما، شکست خورده و باز مانده از خواسته‌هایش بوده است؛ اکثریت قریب به اتفاق‌شان بر این نظراند که افکار و عمل‌کرد چپ آن‌دوران، بر سر جنبش‌های اعتراضی سال‌های ۵۶ و ۵۷، کمرنگ و یا بی‌رنگ بوده است و به‌همین دلیل، از ثمره مثبت و از باردهی خود، باز مانده است؛ و ... با این اوصاف و پرسش این است که علی‌رغم تمامی ناکامی‌های قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن، آیا می‌توان و یا صحیح‌ست، عمل‌کرد انقلابیون و کمونیست‌های اواخر و اوائل دهه ۴۰ و ۵۰ را نادیده گرفت و بر نقش چپ آن‌زمان، سرپوش گذاشت؟

پوشیده نیست که جنبش توده‌ها به انحراف کشانده شده و نظامی دیگر و - آن‌هم - با همان تعیینات، بر سر جامعه تسلط یافت، و وقت به‌وقت، بر دامنه تعرضات اقتصادی، سیاسی و نظامی خود افزود و هزاران گُشته، میلیون‌ها آواره و همچنین میلیون‌ها انسان را به کام فقر و بدبختی کشاند. کتمان در آن نیست که چپ آن‌زمان - و بنابه دلایل متفاوت -، نتوانسته است از فرصت‌های به‌وجود آمده، استفاده لازم را بنماید و جنبش‌های اعتراضی را به مسیر اصلی‌اش سوق دهد، اما و در مقابل، به‌جا هم نیست تا از اثر چپ آن‌زمان، در به غلیان در آوردن و در اثرگذاری اعتراضات مردمی سخنی به‌میان نیاورد و بر میزان و از اهمیت فعالیت‌های آن کاست. حمل چنین تفکری، هم‌ردیفی با روحیه حقیقت‌جویی و به‌معنای امانت‌داری کمونیستی نیست و در یک کلام، دُور شدن از بازگویی حقایق و تحریف تاریخ جنبش کمونیستی‌ست.

به بیانی دیگر، لازم به تأکیدست که فضای جامعه در دوران حاکمیت شاهنشاهی، فضای رعب و وحشت و فضای بگیر و ببندها، و فضای قدر قدرتی رژیم سرکوبگر پهلوی بوده است. حکایت "دیوار موش دارد و موش گوش دارد" بر محوطه بیغوله‌های محروم‌ترین اقشار جامعه، سنگینی می‌کرد و کسی در میدان مبارزه رو در رو، با جانپان بشریت و قداربندان نبود. نیروهای به اصطلاح مدافع منافع مردمی و فرصت‌طلبان، یکی پس از دیگری، پاپس کشیدند و توده، بدون پشت‌گرمی و بدون حمایت عملی، مورد سرکوب، استثمار و اجحاف حاکمان و سرمایه‌داران قرار می‌گرفت. فقر و نداری به در خانه کارگران و زحمت‌کشان لانه کرده بود و کسی پاسخ‌گوی درد

و رنج سازندگان اصلی جامعه نبوده است. بر بستر چنین اوضاع بغرنج و تأسفباری بود که تعدادی از کمونیست‌های صدیق و با علم به مبارزهٔ رهاییبخش و کمونیستی، و آن‌هم با مرزبندی سیاسی، تئوریک و عملی، پا به میدان نبرد و مبارزه با ارگان‌های سرکوبگر و حافظان نظام امپریالیستی گذاشتند و با عمل انقلابی خود، نقبی بر قدرت تاریخی توده‌ها زدند. در چنین دورانی بود که جنبش کمونیستی وارد جدلی تازه، با جانپان بشریت شد و توانست تا توجه بخش عظیمی از نیروهای روشن‌فکر جامعه را به سمت خود جلب نماید. قیام به سر انجام نرسید، اما و به‌موازات آن هم نمی‌توان، بر این نکته خط بطلان کشید که بدون پراتیک کمونیست‌ها، برخاستن‌های توده‌ای و همچنین شکستن فضای خفقان حاکم بر جامعه ممکن‌پذیر می‌بود؛ به‌عبارتی دقیق‌تر و صریح‌تر و - خلاف نظر حمید تقوایی -، قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن و جامعه، آلوده و بر گرفته از سیاست و از پراتیک کمونیست‌های اواخر و اوایل دههٔ ۴۰ و ۵۰ بود؛ سیاست و پراتیکی که دهه‌هاست جامعه و توده‌های ستمدیده، در غبطهٔ آنند.

باور دیگر بر آن است که هجوم و کاروان سازمان‌یافتهٔ اپورتونیست‌ها به سازمان، به نوبهٔ خود باعث گردیده است تا مسیر سیاست و تاکتیک‌های دگرگونه‌ساز به کج‌راه رود، و انقلاب، از مسیر اصلی خود باز بماند. تسلط کامل اپورتونیست‌ها بر تمامی ارکان سازمان پُر افتخار چریک‌های فدائی خلق، راه پیش‌رفت و راه اجرایی برنامهٔ رهایی توده‌ها، از زیر یوغ مناسبات امپریالیستی را سد نمود و موجب شد، تا سرمایه، این‌بار و آن‌هم با شکل و شمایل دیگری، بر قدرت تکیه زند. سرمایه به‌همراهی بعضاً مدعیان منافع کارگری - توده‌ای، قیام را به کج‌راه بُردند و طبقهٔ سرمایه‌داری را محفوظ نگه داشتند، تا انقلاب را در نیمهٔ راه، خفه نمایند. قیام، به‌دلیل فقدان رهبری سالم کمونیستی به انحراف کشانده شد، اما و در عوض، حامل دست‌آوردهای گرانبهای مبارزاتی بود؛ دست‌آوردهایی که نشان از محتوای رفتار و اعمال کمونیست‌های دوران پایانی حاکمیت رژیم شاهنشاهی داشت. انکار چنین حقیقتی، - و آن‌هم با هر دلیل و برهانی -، علاج‌بخش معضلات رو در روی جنبش کمونیستی و به تبع آن، چیزی جز تحریف حقایق مبارزاتی، چیزی جز تخریب آرمان رهاییبخش از زیر سلطهٔ شوم و سرکوبگر امپریالیستی نیست. مازاد بر همهٔ این‌ها ضمامت، تضمین، و پیشروی هر انقلابی، در درجهٔ نخست، در بیان آشکار و در بی‌پروای کمونیستی و در ثانی در عکس‌العمل‌های مناسب و بی‌وقفهٔ عملی مدافعان توده‌های ستمدیده در برابر رژیم سرپا مسلح است. به هر حال در دو حوزه می‌توان به اهمیت و به جایگاه چپ آن‌زمان پی بُرد. یا با نگاه همه‌جانبه و بدون چشم‌داشت‌های سازمانی - حزبی توأم با نقد کمونیستی، و یا رد و بدون ارائهٔ ارزیابی از موقعیت و فعالیت اثربخش چپ آن‌زمان. عدم تفکیک این دو موضوع روشن، نه تنها گره‌ها و راه‌ها را بازتر و هموارتر ننموده، بلکه تنگ‌تر و پُر سنگلاخ‌تر هم خواهد نمود.

قصد بر آن نیست تا در این نوشته، برخورد با ناباوران رفتاری و عملی - و در حقیقت افکار میراث‌خواران سازمان پُر افتخار چریک‌های فدائی خلق - را به نقد کشاند و صد البته، می‌توان آن را به وقت و یا به‌زمان دیگری موکول نمود. بل هدف فعلی آن است تا یک‌بار دیگر، تفکرات و یا به‌عبارتی، افکار مخربان تاریخ جنبش کمونیستی دههٔ ۵۰ را زیر سؤال برده نشان داد، که دلیل و سر انجام چنین نگاهی، متأثر از کدامین منفعت طبقاتی‌ست و همچنین روشن ساخت، که به چه دلیل بعضاً افراد و جریان‌ات، در تلاش‌اند تا تاریخ چپ را، بنابه میل و بنابه تمایلات سیاسی - حزبی، خود تعریف نمایند؟ در بستر چنین وضعیتی همچنین سؤال این است که آیا می‌توان مدعی چپ مدرن بود و از چپ تأثیرگذار و از افکار چپ "سنتی" آن‌زمان، بر سر جنبش‌های اعتراضی، سخنی به‌میان نیاورد و در عوض، تلاش ورزید تا کالای بی‌مایه و مشکل‌ساز خود را، - و آن‌هم با جا به‌جائی تاریخ مصرف آن -، به خورد جامعه داد؟

آیا به صلاح جنبش کمونیستی - اعتراضیست که از پراتیک مبارزاتی و از حضور در درون جامعه باز ماند و ادعای هدایت جامعه و همچنین ادعای جابه‌جائی حکومتِ سراسر ظلم و تباہی را داشت؟

به هر جهت میدان و دامنهٔ چنین افکاری در میان نیروهای مدعی اعتراضات کارگری - توده‌ئی، بسیار گل و گشاد است و متأسفانه و هر روز، میدان گسترده‌تری را برای خود دست و پا می‌کند. یکی از این عناصر حمید تقوایی و حزب متعلق به وی می‌باشد. از آنجا که دهه‌هاست حمید تقوایی به‌مانند ده‌ها عنصر، سازمان و حزب، در رکاب و در جایگاه عنصر، سازمان و حزب واقع‌بین قرار ندارد، بنابر این، منفعت فردی - حزبی‌اش هم، اجازهٔ درک صحیح از حرکت و تأثیراتِ چپ آن‌زمان را از وی سلب نموده و بی دلیل هم نیست، که همواره و همواره، به سیاست مبالغه‌گوئی و اغراق روی آورده است. دریغا که حمید تقوایی بیش از اندازه، به حزب و به افکارش باورمند است، و دریغا که بیش از اندازه برای حزبش در درون جنبش‌های اعتراضی و چپ خارج از کشوری ارزش و جایگاه قائل می‌شود و کاری به این هم ندارد که کمونیست و حزب، با حضور و در ارتباط با جنبش‌های کارگری - توده‌ئی معنا می‌یابد و بدون حضور، و بدون ارتباط تنگاتنگ با جنبش‌های اعتراضی، آن حزب و یا آن سازمان، به‌عنوان حزب و سازمان مُرده به حساب - آمده و - می‌آید.

علاوه بر این‌ها سال‌های طولانیست که حمید تقوایی تفکر چپ "سنتی" را به نقد می‌کشد، بدون این‌که تلاش ورزد جایگاه تفکر "مدرن" حزبی‌اش را در درون جامعه و در مبارزه با قدارمندان و سرکوب‌گران رژیم جمهوری اسلامی نشان دهد، بدون این‌که تلاش ورزد کمترین دست‌آوردهای "حزبی"اش را در زندگی روزمرهٔ عملی کارگران و زحمت‌کشان ترسیم نماید؛ سال‌هاست که وی از فضای تنگ سیاسی جامعه حرف می‌زند و پراتیک کمونیست‌های دههٔ چهل را به سُخره می‌گیرد، بدون این‌که حزبش بخواهد در معادلات و در تغییر فضای سیاسی - امنیتی جامعه، کمترین نقشی را ایفاء نماید؛ سال‌هاست که افکار بسته‌بندی شده و بی‌تأثیر حزبش را، به‌عنوان کالای مرغوب به خُورد دیگران می‌دهد، بدون این‌که، پائین‌ترین دست‌آوردی از خود و آن‌هم در درون جنبش کمونیستی بر جای گذاشته باشد. دلیل آن روشن است و وی در پی کشف حقیقت و در پی نقش‌آفرینی نیست و نقد کمونیستی ندارد و سیاست، رد و انکار را در پیش گرفته است که صد البته، چنین نگرشی صرفاً و صرفاً، به حمید تقوایی خلاصه نمی‌گردد و بهیچ‌یک از سیاست‌ها و تاکتیک‌های چپ "سازمانی - حزبی" خارج از کشوری، تبدیل گردیده است؛ چپی که سیاست و منشش در خدمت به وارونگی وقایع تاریخی و در خدمت به تخریب رفتار و اعمال چپ انقلابی دهه‌های دُور است. به‌طور قطع می‌توان مشاهده نمود که نشانه‌ها و موضع‌گیری‌های چپ خارج از کشوری، کمتر با ترم‌های واقعی هم‌تراز، و در عوض، اغراق و مبالغه‌گوئی و تحریف، دست بالا را دارد و گویا قرار هم بر آن نیست تا اندیشه‌ها و رفتارها، در خدمت به روشن‌گری افکار عمومی به کار گرفته شود. شوربختانه چنین نگاه و اعمالی، در میان چپ خارج از کشوری نهادینه شده است و تصویری، در فرار از آن‌ها نیست؛ نگاه و تصویری که طبعاً حمید تقوایی یکی از پرچمداران آن می‌باشد.

وی در مورد نقش کمونیست‌ها و اسلامیان در انقلاب ۵۷ می‌گوید: "جنبش ملی - اسلامی یک جنبش گسترده در اپوزیسیون حکومت شاه بود. خمینی و طرفدارانش شاخهٔ راست این جنبش و مجاهدین شاخهٔ چپ آن را تشکیل می‌دادند. نیروهائی نظیر نهضت آزادی نیز خط میانهٔ این جنبش را نمایندگی می‌کردند. اساس این جنبش عبارت بود از غربستیزی از یک زاویهٔ ارتجاعی - یعنی ضدیت با تمدن امروزی و فرهنگ پیشروئی که غرب نمایندگی می‌کرد - و اعتراض به غیر اسلامی و ضد اسلامی بودن برخی قوانین و سیاستهای حکومت شاه. نیروهای چپ سنتی در دورهٔ شاه نیز نقد و تقابلی با این جنبش نداشتند. با شاخهٔ چپ آن نزدیک بودند و خود را متعلق به یک جبههٔ مشترک

- جبهه خلق - می دانستند و در برابر شاخه راست آن سکوت می کردند. و در ادامه می گوید که "چپ به معنی اجتماعی کلمه نقش مهمی در انقلاب ۵۷ ایفاء کرد. ... انقلاب ۵۷ به طور واقعی انقلابی چپ بود و مضمون و خواست و نیروی محرکه آن خلاف نامی که خود جمهوری اسلامی و کل دولتها و نیروهای راست به آن الصاق کرده اند ربطی به اسلام و اسلامیت نداشت".

عجباً و بنابه باور حمید تقوایی، می توان و می بایست "انقلاب ۵۷" را "انقلاب چپ" نامید؛ اگر چه "انقلاب چپ"ی که پاسخی در خور شایسته و مناسب به مناسبات حاکم بر جامعه نداد؛ اگر چه "انقلاب چپ"ی که مرزبندی روشن، صریح و قاطع با غرب، و یا با اسلام و اسلامیت نداشت!! بنابراین سؤال این است که چگونه می توان چنین انقلابی را "انقلاب چپ" نامید!! خارج از همه این ها و براسستی حمید تقوایی از کدام انقلاب سخن به میان می آورد و از کدام چپ می گوید؟ از جنبش و از شاخه چپ آن، یعنی سازمان مجاهدین!! به دلیل حکمیت و افکار شاخه چپ سازمان مجاهدین بر سر جنبش توده ای و قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن بود که می توان و یا می بایست "انقلاب ۵۷" را، به پای "انقلاب چپ"ی نوشت!!

آری، محتوای انقلاب، مفاهیم و معانی واژه ها از جانب بعضی از عناصر و نیروهای خارج از کشوری، دگرگونه توضیح داده می شود و هر گونه اعتراض همگانی و بی ثمر و آن هم بدون برنامه و هدایت کمونیستی را به پای انقلاب می نویسند. در حالی که انقلاب، مترادف با دگرگونی بنیادی نظام و مناسبات حاکم بر جامعه تعریف گردیده و بدون عبور از چنین مراحل، فاقد ارزش گذاری و بر چسب زنی انقلاب و آن هم از نوع "انقلاب چپی" است. تقسیم بندی های طبقاتی و ادراک از شعارها و مخالفت ها ناصحیح طرح می شود و بر اغتشاش طبقاتی و ناروشنی های مبارزاتی می افزایند. متأسفانه، در همگویی های افرادی همچون حمید تقوایی هم یکی دو تا نیست و همچنین قسمت بندی های کمونیستی - طبقاتی اش از اعتراضات توده ای سال های ۵۶ و ۵۷ و همچنین درک وی از مضامین و معانی انقلاب توده ای، وارونه است. طبقات و موضع گیری های عملی - طبقاتی را جابه جا می نماید و آگاهانه مخالفت چپ "سنتی" را صرفاً و صرفاً، در سکوت و یا در اعتراض به قوانین و "تمدن امروزی و فرهنگ پیشرونی سرمایه" و یا در تقابل با "قوانین غیر اسلامی و ضد اسلامی" - جنبش ملی - اسلامی - حکومت شاه، توضیح می دهد!!

لازم و یا نیازی به چیدمان سیاست ها، تاکتیک ها و صف بندی های طبقاتی کمونیست های دهه ۴۰ نیست و آثار و نوشته ها و مهم تر از همه این ها، پراتیک چریک های فدائی خلق، بنابه خود گویای هر گونه ادعائی است. واقعیت این است که سر زندگی و نشاطی آن تحرکات، از ذهن جامعه و مردم خارج نه شده است، و مفتخری چپ کنونی هم، به پراتیک کوتاه مبارزاتی کمونیست های آن زمان است. خلاف نظر حمید تقوایی مرزبندی و خط فاصل چپ دهه ۴۰ با نیروهای راست و به اصطلاح چپ مجاهدینی، در تقابل با فرهنگ غرب ستیزی و یا در مخالفت با فرهنگ "پیشرونی" سرمایه نبوده است و بلکه، در اتخاذ و در انتخاب دو سیاست و دو پراتیک طبقاتی متضاد از هم بوده است که در یک طرف آن، کمونیست ها و نیروهای انقلاب به صف شده بودند و در طرف دیگر آن، سرمایه داران و دیگر دار و دسته های شان قرار گرفته بودند. افکار چپ آن زمان در ناباوری به فرهنگ سرمایه "و در ضدیت با تمدن امروزی و فرهنگ پیشرونی غرب" نبوده است بلکه و عمیقاً بر این نظر بود که فرهنگ سرمایه، فرهنگ مبتذل، فرهنگ ضدیت با انسانیت، و فرهنگ هر گونه نابرابری ها و فرهنگ مخالفت با رشد افکار اجتماعی است. چرا که خشت آن فرهنگ - و خلاف نظر حمید تقوایی -، با توهین، اجحاف و استثمار و با تحقیر فرهنگ خلق ها و با رو در رو قرار دادن طبقات محروم ریخته شده است و بنابر این، کمترین قربانی، با فرهنگ دلخواه میلیون ها انسان زحمت کش و کمونیست نداشته - و ندارد - و باید آن را و آن هم در یک انقلاب حقیقی توده ای، پس زد. نه شاه

مدافع رشد جامعه و تمدن بود، و نه "انقلاب" ۵۷، انقلاب چپی بود و نه مخالفت چپ آن زمان، "غرب‌ستیزی" به مفهوم حمید تقوایی بود. چپ آن زمان، چپ عمل‌گرا و چپ سر زنده، و چپ مسئولیت‌پذیر بود و آغشته به ندانم‌کاری‌ها و مروج اغتشاش طبقاتی و همچنین چپ و سازمان و حزب خودمحوربین و مبالغه‌گو نبود. نگاهش خلاف نگاه احزاب و سازمان‌های موجود، نگاه تغییر و نگاه نقش‌آفرینی عملی کمونیستی در درون جامعه بود. این دو تفاوت عظیم، قابل کتمان نیست و بنابراین نمی‌توان فعالیت‌های کمونیست‌های دهه ۴۰ را آگاهانه انکار نمود، و بر بی‌هویتی و بر ندانم‌کاری‌ها و بر تسلیم‌طلبی‌های خود سر پوش گذاشت.

لینک مطلب

<https://rowzane.com/interview/article=24220/print>